

زندگی و زمان ویکتور هوگو

(۱۸۰۲ - ۱۸۸۵)

نوشته ایولین بلونر
ترجمه علی صلحچیان

۱۸۰۲ - ویکتور - ماری هوگو، سومین پسر لئوپولد - سیژ یسپر هوگو، افسر عالی‌رتبه ارتش فرانسه، و سوفی تره بوشه، در ۲۶ فوریه در بزانشون به دنیا می‌آید. برادران بزرگ‌تر او، آبل و اوژن، به ترتیب چهار ساله و دوساله‌اند.

۱۸۰۳ - ۱۸۱۴ - دوران کودکی اش، به استثنای دوره‌های کوتاهی، در جزیرهٔ الب و ناپل و مادرید، که پدرش در آنها مأموریت داشت، در پاریس می‌گذرد. در ۱۸۰۴ به مدرسه می‌رود. در ۱۸۰۹ شاگرد لاریوییر، که کشیشی معزول است، می‌شود. در ۱۸۱۱ مدت نه ماه در مادرید می‌ماند و طی آن وارد «کالج شبانه‌روزی نجیب‌زادگان» (سان آنتونیو) می‌گردد. در این دوره روابط میان پدر و مادرش بسیار تیره‌تر می‌شود و سرانجام به جدایی کامل و رسمی می‌کشد.

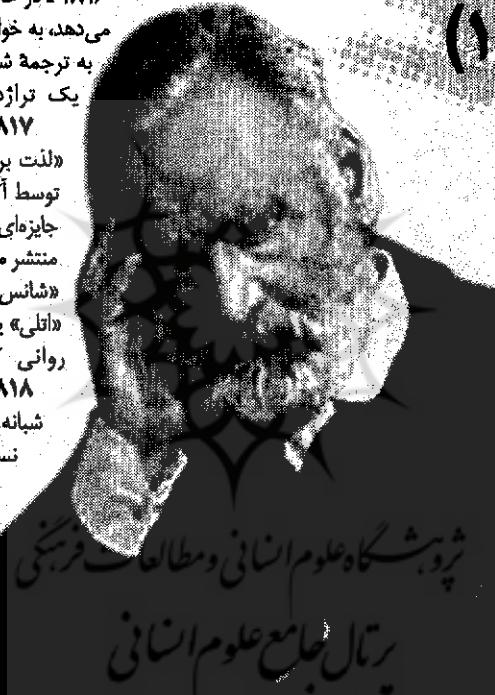
۱۸۱۵ - هوگو به مدرسه شبانه‌روزی فرستاده می‌شود. شروع به نوشتن «یادداشت‌هایی درباره شعر فرانسه» می‌کند. ۱۸۱۶ - در حالی که به زندگی در مدرسهٔ شبانه‌روزی ادامه می‌دهد، به خواندن درس در دبیرستان لوتی لوگران می‌پردازد. به ترجمه شعر «ویرژیل» دست می‌زند و «ایرتامن» را، که یک تراژدی پنج پرده‌ای است، به پایان می‌برد.

۱۸۱۷ - در سن پانزده سالگی شعری برای مسابقه «لنت بردن از مطالعه در تمام زمینه‌های زندگی»، که توسط آکادمی فرانسه برگزار شده بود، ارسال می‌دارد. جایزه‌ای نمی‌برد، اما نامش در گزارشی که توسط دانشگاه منتشر می‌گردد ذکر می‌شود. کمدی سبکی تحت عنوان «شانس می‌تواند چیز خوبی باشد» و دو پرده از تراژدی «اتلی» یا «اسکاندیناویها» را می‌نویسد. علایم بیماری روانی کم‌کم در برادرش اوژن بروز می‌کند.

۱۸۱۸ - هوگو دبیرستان را تمام می‌کند و مدرسهٔ شبانه‌روزی را ترک می‌گوید تا با مادرش زندگی کند. نسخهٔ اولیهٔ «بوغ - ژارگال» را می‌نویسد، که شرحی است رمانتیک از شورش سیاهان در جزیرهٔ هیسپاتیولا. شخصیت اصلی داستان که رهبری شورش را بر عهده دارد، پرده‌ای است که جان یک سفیدپوست خیر را، که برده او را «برادر» خویش می‌خواند، نجات می‌دهد، و همچنین، خود را قربانی نجات ده بردهٔ اسیر می‌کند.

۱۸۱۹ .. آکادمی «دژوفلورو»ی تولوز دو جایزه به او اعطا می‌کند. به کمک برادرش مجلهٔ «پاسدار ادبیات» را منتشر می‌کند که خود عمده‌ترین نویسندهٔ سی شماره آن است. قصیدهٔ «سرنوشت وانده» را به صورت جزوه منتشر می‌سازد. این شعر، که اولین اثر چاپ شدهٔ اوست، در میان منتقدان سر و صدا بر پا می‌کند.

درواقع تمام آثار هوگو، کم‌کم با



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمایشنامه «کرامول» می‌کند و «قصاد و غزله‌ها» را، که در فاصله ۱۸۲۴ و اکتبر ۱۸۲۵ سروده است، منتشر می‌سازد. اولین پسر هوگو - شارل - متولد می‌شود. ۱۸۲۷ - کار روی نمایشنامه «امی رویسار» را، که طرح کلی‌اش در سال ۱۸۲۲ ریخته شده بود، دوباره آغاز می‌کند، و آن را به عنوان کار برادرزن جوانش، پل فوشه به تئاتر اودئون پیشنهاد می‌کند. همراه با لئوپولد دانگر مجسمه‌ساز، برای مشاهده داغ‌گذاری محکومان به زندان بیستر می‌رود. هوگو از این مشاهدات در نوشتن «آخرین روز یک محکوم» و «بینوایان» کمک می‌گیرد. نمایشنامه «کرامول» را به پایان می‌رساند و همراه با

مقدمه‌های بسیار جالبه منتشر می‌کند. این بیانیه ادبی، سرتاسر تاریخ شعر را می‌پویید و آزادی درام را از بند قوانین کهن طلب می‌کند. هوگو با این اثر، پیشگام «مکتب جدید» معرفی می‌شود. منتقدان معاصر هوگو، که بخصوص «از قضیه آگاهی داشتند، در «کرامول» و قصیده «بر ستون میدان واننوم»، که در فوریه همان سال منتشر می‌شود، نشانه‌های یک تغییر سیاسی واضح را درمی‌یابند. در واقع از سال ۱۸۲۷ به بعد است که می‌توان گفت: هوگو از موضع مربوط به سالهای اوایل جوانی‌اش جدا می‌شود و برای همیشه به اصولی راهنما دست می‌یابد و تا آخر بدانشا وفادار می‌ماند. ۱۸۲۸ - لئوپولد سیزیسبر هوگو، پسر هوگو، می‌میرد. نمایشنامه «امی رویسار» برای اولین و آخرین بار به صحنه می‌آید و با شکست مواجه می‌شود. هوگو در مطبوعات مسئولیت آن قسمتهایی از این نمایشنامه منسوب به فوشه زاه که با عدم استقبال مردم رو به رو شده است، بر عهده می‌گیرد. نسخه نهایی «قصاد و غزله‌ها»، شامل اشعار نسخه اول و تمناهای شعر جدید دیگر، منتشر می‌شود. هوگو شروع به یادداشت برداری برای «نوت‌درام دیواری» می‌کند و عملاً تمام اشعار موجود در «شرقیها» را می‌سراید. فرانسوا هوگو، دومین پسر هوگو، به دنیا می‌آید.

۱۸۲۹ - «شرقیها» در ماه ژانویه منتشر می‌شود و در «آخرین روز یک محکوم»، هوگو اولین حمله خود علیه مجازات اعدام را انجام می‌دهد. نمایشنامه «ماریون جو لورم» رامی نویسد که توسط تئاتر «کمدی فرانسه» پذیرفته می‌شود. اما بلافاصله توسط اداره سانسور توقیف می‌گردد. طبق نامه‌ای که سنت بوو برای لامارتین نوشته است «انواع راههای سازش و بخصوص یک پست سیاسی در شورای کشور و یک مقام اجرایی» به هوگو پیشنهاد می‌شود. پیشنهادهای نیز مبنی بر افزایش مستمری او از جانب دربار می‌رسد. با این همه، او در برابر تمام تلاشهایی که در جهت خریدن وی صورت می‌گیرد می‌ایستد و به نوشتن نمایشنامه دیگری به نام «ارتانی یا شرافت کاستیلی» می‌پردازد. این نمایشنامه توسط تئاتر «کمدی فرانسه» پذیرفته می‌شود و مسئول سانسور نیز تحت این عنوان که «خوب است مردم بدانند چنانچه ذهن بشر تمام قوانین را زیر پا بگذارد تا چه حد می‌تواند گمراه شود» اجازه آن را صادر می‌کند.

هواداری یا مخالفت شدید روبه‌رو می‌شود.

۱۸۲۰ - هوگو به طور مخفیانه به مکاتبه با آدل فوشه، دوست دوران کودکی خود، که مادرش با این دوستی موافق نبود، می‌پردازد. ترور برادرزاده و جانشین احتمالی لوئی شانزدهم، هوگو را به سرودن قصیده «درباره مرگ دوک دوبری» وامی‌دارد؛ که به صورت جزوه منتشر می‌گردد و مورد تأیید شاه قرار می‌گیرد. این امر سبب می‌شود که یک مستمری ماهانه پانصد فرانکی برای او در نظر گرفته شود. «بوگ ژارگال» به صورت سریال در مجله «پاسدار ادبیات» چاپ می‌شود.

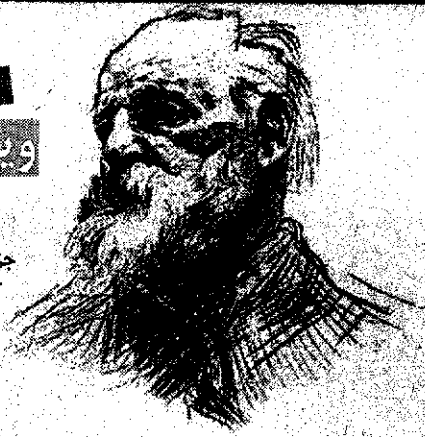
۱۸۲۱ - هوگو شروع به گردآوری مطلب برای رمان «هان ایسلندی» می‌کند. قصیده «غسل تمعید دوک دو بورنوه»، پسر دوک دوبری و معروف به «فرزند معجزه»، را به صورت جزوه انتشار می‌دهد. مادر هوگو، سوفی تره بوشه، در پی یک بیماری طولانی، در می‌گذرد.

۱۸۲۲ - هوگو نخستین مجموعه شعر خویش را تحت عنوان «قصاد و اشعار متنوع» به چاپ می‌رساند. یک مستمری هزار فرانکی از سوی خاندان سلطنت برای او مقرر می‌گردد؛ او با این پول، امکان ازدواج با آدل فوشه را پیدا می‌کند (۱۲ اکتبر). وضع روحی اوژن هوگو ناگهان رو به وخامت می‌گذارد. «تئاتر پانورامی دراماتیک» قبول می‌کند که ملودرام سه پرده‌ای «آینه دو کاسترو» را، که احتمالاً در فاصله ۲۰ - ۱۸۱۹ نوشته شده است، به نمایش بگذارد. اما این نمایش به صحنه نمی‌آید. ۱۸۲۳ - انتشار «هان ایسلندی»؛ رمان سباهی که در آن علاقه عاشقانه به موازات شرح اعمال وحشتناکی که به توسط هان صورت می‌گیرد پیش می‌رود. هان غولی است که تنها صفت خویش محبت پذیرانه اوست. اوژن دیوانه می‌شود و به آسایشگاه روانی انتقال می‌یابد. یک مستمری ماهانه دوهزار فرانکی از سوی وزارت کشور برای هوگو مقرر می‌شود. آدل در ماه ژوئیه همین سال پسری به دنیا می‌آورد که نامش را لئوپولد - ویکتور می‌گذارند. اما پس از سه ماه می‌میرد.

۱۸۲۴ - در ماه ژانویه قصیده «دار و دسته سیاه» در نشریه «لاموز فرانسه» به چاپ می‌رسد. در این شعر، هوگو به دفاع از آثار باستانی فرانسه، که در حال نابودی‌اند، می‌پردازد. یا چاپ دوباره «دار و دسته سیاه» در مجموعه‌ای از قصاد جدیدتر، هوگو به عنوان یک «عتیقه دوست» یا عاشق فضای عتیق معرفی می‌شود. اولین دختر هوگو - لئوپلین - به دنیا می‌آید.

۱۸۲۵ - هوگو شروع به کار روی نمایشنامه‌های درباره کورنی می‌کند. اما سپس آن را رها می‌سازد. به خاطر «کوششهای شرافتمندانه و پیوسته‌ای که در حمایت از تقدس کلیسا و سلطنت انجام داده است» به مقام «شوالیه لژیون نونور» مفتخر می‌گردد. همراه با شارل نودیر و دو دوست دیگر، برای مراسم تاجگذاری شارل دهم به رنس می‌رود. قصیده او تحت عنوان «تاجگذاری شارل دهم» در محافل رسمی با موفقیت قابل توجهی روبه‌رو می‌شود و مبلغی به عنوان هزینه سفر به او اعطا می‌گردد. در تابستان این سال همراه با زن و دخترش و همچنین نودیر و همسرش به کوههای آلپ می‌روند. پس از بازگشته مقاله‌ای تحت عنوان «نابودی آثار تاریخی فرانسه» می‌نویسد و در آن لزوم تصویب قانونی جهت حفظ آثار تاریخی در برابر ویرانی یا «ترمیم» افراطی را متذکر می‌شود.

۱۸۲۶ - هنوز یک سال از استقلال جمهوری دومینیکن نگذشته است که هوگو نسخه‌ای از «بوگ - ژارگال» را که به نحوی جالب گسترش یافته است، منتشر می‌کند. شروع به کار بر روی



۱۸۳۰ - مجموعه اشعار «صدقه» به صورت جزوه منتشر می شود و درآمد آن در اختیار کارگران فقیر و بیکاران نورماندی قرار می گیرد. مجموعه اشعار شارل دووال، شاعر جوانی که در یک دولت کشته می شود، با مقدمه‌ای از هوگو به چاپ می رسد. هوگو در این مقدمه، رمانتیسم را به عنوان لیبرالیسم ادبی تعریف می کند: «آزادی در هنر و اجتماع، هدف مضاعفی است که تمام ذهنهای معقول و منطقی با حرکتی واحد باید در تلاش برای رسیدن بدان باشند.»

«ارناتی» اول بار در ۲۵ فوریه به صحنه می آید و منازعه‌ای چهار ماهه را میان «کلاسیکها» و «رمانتیکها» در کمدی فرانسز به دنبال می آورد. آدل، چهارمین فرزند هوگو، درست در میان «سه روز پرشکوه» به دنیا می آید. هوگو شروع به نوشتن «نوتردام دوپاری» می کند، و بقیه سال را بدون وقفه، بدان ادامه می دهد. ۱۸۳۱ - «نوتردام دوپاری» («گوزپشت نوتردام»)، رمانی درباره پاریس سال ۱۴۸۲، منتشر می شود. در این رمان، هوگو با آوردن شرح ماجراهای یک دختر کولی جوان، یک کشیش بی ایمان، و یک گوزپشت خوش قلب، تمدن قرن پانزده را می ستاید، شکنجه و اعدام را محکوم می کند و تصور خاصی از قرون وسطی را به میان مردم می برد. حکومت لوئی - فیلیپ هوگو را مأمور نوشتن سرودی در تجلیل از انقلاب معروف به «روزهای ژوئیه» می کند. هرولد بر روی این سرود موسیقی می گذارد و توسط یک گروه کر، در مراسمی که در ۲۸ ژوئیه در پانتئون پاریس برگزار می گردد، اجرا می شود. نمایشنامه «ماریون دو لورم» که در پی انقلاب ژوئیه توقیف شده بود، سرانجام از قید سانسور بیرون می آید و قبل از انتشار در تئاتر پورت سن مارتین اجرا می شود.

«برگهای پاییزی» نیز که در فاصله ژوئیه ۱۸۲۸ و نوامبر ۱۸۳۱ نوشته شده است منتشر می شود. در مقدمه این کتاب، هوگو می گوید که این اشعار هیچ گونه اهمیت سیاسی ندارد. و می پرسد: «چرا هنر نباید راه خود را به جلو باز کند، فقط به این دلیل که زمین می لرزد؟»

۱۸۳۲ - هوگو مقدمه جدیدی بر پنجمین چاپ «آخرین روز یک محکوم» می نویسد و در آن متذکر می شود که به موازات لغو مجازات اعدام، لازم است مجازاتی معمول گردد که نه بر مبنای خشم، بلکه بر پایه گذشت باشد، و بتواند جامعه‌ای انسانی بسازد. مقاله «جنگ با ویرانگران»، که هوگو در آن شدیداً به از میان بردن آثار تاریخی حمله می کند، در «نشریه دوموند» منتشر می شود. نسخه نهایی «گوزپشت نوتردام» با یک پیشگفتار و سه فصل جدید به چاپ می رسد. در ۵ ژوئن، در پی تشییع جنازه ژنرال لامارک، قیام جمهوریخواهان در پاریس صورت می گیرد؛ و این واقعه، که

هوگو خود شاهد آن است، در مراکز ماجراهای رمان «بینویان» قرار می گیرد. هوگو دو نمایشنامه دیگر، «شاه تفریح می کند» و «لوکرس بورژیا»، را منتشر می کند. تمرین نمایشنامه اول در آخر تابستان در تئاتر «کمدی فرانسز» آغاز می شود و در ۲۲ نوامبر به صحنه می آید. اما در ۲۳ نوامبر، تحت این عنوان که در جایی از آن، از مادر لویی فیلیپ با بی احترامی یاد می شود، نمایش آن متوقف می گردد. هوگو نمایشنامه را منتشر می کند و ضمن شکایت از «کمدی فرانسز»، در دادگاه اعلام می کند که این توقیف عملی خودسرانه و مستبدانه بوده و از جانب حکومتی صورت گرفته که از خود نامطمئن است. پیش از صدور حکم دادگاه، هوگو مستمری ادبی‌ای را که از ۱۸۲۳ برای او در نظر گرفته شده بود، رها می کند. هوگو در دادگاه شکست می خورد.

۱۸۳۳ - تمرین نمایشنامه «لوکرس بورژیا» در تئاتر پورت سن مارتین آغاز می شود. هوگو به ژولیت دروئه، هنرپیشه بیست و شش ساله‌ای که نقش شاهزاده خانم نگرونی را بازی می کند، دل می بندد. نمایشنامه برای اولین بار در دوم فوریه روی صحنه می آید و با موفقیتی ناگهانی مواجه می شود. در شانزدهم فوریه، هوگو و ژولیت عاشقانه به یکدیگر دل می بندند؛ و این ماجرای عاشقانه پنجاه سال دوام می یابد. در ماه مه، نشریه «ادبیات اروپا» مقاله بلندی از هوگو چاپ می کند که در آن به تجزیه و تحلیل تحول زبان فرانسه پرداخته می شود و نظر هوگو درباره نقش شاعر نمایشنامه نویسن در جامعه بیان می گردد. هوگو سپس «ماری تودور» را می نویسد. اولین اجرای نمایش در ششم نوامبر با جنجال روبه‌رو می شود و «خانم ژولیت» مجبور به رها کردن نقش خویش می گردد. هوگو برای لویی برن، روی لیبرتوی ایبرایی مبتنی بر «گوزپشت نوتردام» کار می کند؛ و در «ادبیات اروپا»، مقاله‌ای درباره ایمر گالوا، شاعر جوانی که از افسردگی و گرسنگی مرده است، چاپ می کند.

۱۸۳۳ - هوگو مقاله بلندی درباره میرابو می نویسد که به عنوان دیباچه «خاطرات میرابو» چاپ می شود. در ماه مارس «مجموعه ادبی و فلسفی» را منتشر می کند، که مجموعه‌ای است از مقالات و قطعات متعلق به دوره‌های گوناگون زندگی خودش. هوگو «کلود ولگرد» را می نویسد، که مبتنی بر زندگی واقعی کارگری است که به خاطر دزدیدن یک قرص نان زندانی شده و علیه وضعیت موجود در زندان طغیان کرده و زندانیان را کشته است. انتقاد شدید هوگو از فقر و مجازات اعدام، با درخواستی برای سوادآموزی و آموزش توده مردم همراه است. از نظر هوگو، آموزش می تواند دور باطل جنایت و مجازات را از میان بردارد.

هوگو به دنبال ژولیت می رود و او را به پاریس باز می گرداند. ژولیت پس از مشاهده خشم او، که ریشه در حسادت داشت، از پاریس فرار کرده و در برتانی، نزد خواهرش پناه گرفته بود. در راه برگشت از برتانی به پاریس، هوگو از چند پدیده معماری و طبیعی شگفت یادداشت برداری می کند. ایبرای «لوکرس بورژیا»ی دوازدهمی که بر اساس نمایشنامه هوگو ساخته شده است، در میلان به صحنه می آید.

۱۸۳۵ - هوگو به عنوان یکی از اعضای هیئت مؤسس کمیته‌ای تعیین می شود که وظیفه‌اش مراقبت از «یادمانهای اصیل ادبی، فلسفی، علمی و هنری، و رابطه آنها با تاریخ عمومی فرانسه» است. هوگو در سالهای بعد، اعلامیه‌های چندی به این کمیته می دهد. نمایشنامه «آنژلو، خودکامه پادوا» در «کمدی فرانسز» به صحنه می آید و منتشر می گردد. در پایان ماه ژوئیه، هوگو همراه با ژولیت سفری یک ماهه به نورماندی می کند و در بازگشت، یک ماه دیگر نیز در دره بیور به سر می برد. در ماه اکتبر مجموعه اشعار جدیدش

تحت عنوان «ترانه‌های شفق» از چاپ بیرون می‌آید. ۱۸۳۶ - هوگو دوبار برای عضویت در فرهنگستان فرانسه نامزد می‌شود اما انتخاب نمی‌شود. در تابستان، همراه با ژولیت و سلستین ناتوی نقاش، برای یک ماه به برتانی و نورماندی می‌رود؛ و در آنجا فرصت می‌یابد که نوق خود را در گردهم‌آوردی از مناظر طبیعی بیازماید.

اِپرای «اسمرالد»ی لوییز بر تن، که متن آن توسط هوگو نوشته شده است، در ماه نوامبر در اِپرای پاریس به صحنه می‌رود، اما شکست می‌خورد.

۱۸۳۷ - اوژن هوگو که وضع روحی‌اش در پانزده سال گذشته به طور فزاینده بدتر شده بود در آسایشگاهی می‌میرد. در ماه فوریه، هوگو «انفاق» را منتشر می‌کند، و درآمد ناشی از فروش آن را به فقراي محله دهم پاریس می‌بخشد، و در ماه ژوئن، مجموعه شعری تحت عنوان «صنایای درون» را به چاپ می‌رساند. هوگو و ژولیت برای گذراندن مسافرت سالانه خویش، یک ماه به بلژیک و نورماندی می‌روند.

۱۸۳۸ - هوگو نمایشنامه «ری بلاس» را می‌نویسد که به عنوان اولین نمایشنامه تئاتر تازه تأسیس «رئسانس»، در ماه نوامبر روی صحنه می‌رود.

۱۸۳۹ - هوگو شروع به نوشتن نمایشنامه «دوقلوها» می‌کند و سپس آن را رها می‌سازد و همراه با ژولیت به استراسبورگ می‌رود و از آنجا در طول ساحل راست راین به سویس و سپس با عبور از دره رن به مدیترانه می‌رود؛ و این سفر، تقریباً دو ماه به طول می‌انجامد. در طی همین سفر، هوگو با نظام جزایی تولون آشنا می‌شود. هوگو دوباره به عنوان عضویت در فرهنگستان فرانسه نامزد می‌شود، اما پس از هفت بار رای گیری بی‌نتیجه، جریان رای گیری به تعویق می‌افتد.

۱۸۴۰ - انتخابات فرهنگستان فرانسه برگزار می‌شود، اما هوگو این بار نیز موفق نمی‌شود. در ماه مه مجموعه شعری تحت عنوان «شعاعها و سایه‌ها» به چاپ می‌رساند. همراه با ژولیت به راین سفر می‌کند. هوگو در حالی که به این سفر ادامه می‌دهد شرح سفر خود را همراه با طرحهایی در یک آلبوم و در کنار دستنویسهای خود، به تدریج برای خانواده‌اش ارسال می‌دارد؛ که به صورت «سفرنامه» حجیمی درمی‌آید. در بازگشت به پاریس، توجهش به ظهور مجدد ناپلئون جلب می‌شود؛ و در ۱۵ دسامبر، روز مراسم رسمی، شعر «بازگشت امپراتور» را به صورت جزوه منتشر می‌کند، و یک هفته بعد، مجموعه کامل تری از اشعار خود درباره ناپلئون را به چاپ می‌رساند.

۱۸۴۱ - در چهارمین انتخابات فرهنگستان، هوگو در اولین رای گیری انتخاب می‌شود؛ هرچند این انتخاب با اکثریتی بسیار ضعیف صورت می‌گیرد. در ماه ژوئن، رسماً در آکادمی پذیرفته می‌شود و نطقی ایراد می‌کند که هم از لحاظ سیاسی و هم از لحاظ ادبی، مهم جلوه می‌کند. هوگو به نوشتن «رن» می‌پردازد؛ کتابی که مینایش سفرهای او به شامپانی در ۱۸۳۹ و راین در ۱۸۴۰ است.

۱۸۴۲ - «رن» در ژانویه این سال منتشر می‌شود. در ماه ژوئن، هوگو به عنوان رئیس فرهنگستان انتخاب می‌شود و در این سمت از سوی تمام اعضا، مرگ ناگهانی برادر لویی فیلیپ را به او تسلیت می‌گوید. نوشتن نمایشنامه‌ای جدید به نام «بورگراوها» (فسیلها) را آغاز می‌کند؛ که تئاتر «کمدی فرانسوز» آن را می‌پذیرد. ۱۸۴۳ - در ۱۵ فوریه هوگو «با خوشحالی ناراحت‌کننده‌ای، دخترش را شوهر می‌دهد». لئوپولدین با شارل واکری، پسر یک کشتینار لوهاور، ازدواج می‌کند. نمایشنامه «بورگراوها» اولین بار

در ۷ مارس روی صحنه می‌رود، اما مورد استقبال قرار نمی‌گیرد. در ماه ژوئیه، هوگو قبل از اینکه به سفر طولانی خود به اسپانیا و کوههای پیرنه برود، دیداری سریع از لئوپولدین و خانواده‌اش به عمل می‌آورد. در چهارم سپتامبر، لئوپولدین، شوهرش، عمو و برادرزاده شوهرش، در ناحیه ویلکیه، در رود سن غرق می‌شوند. هوگو پنج روز بعد از حادثه، از طریق روزنامه‌ها از فاجعه مطلع می‌شود و برای دیدن خانواده مصیبت‌زده‌اش به پاریس باز می‌گردد. تنها روزنه روشن در این سالهای تاریک، ایجاد ارتباط با لئونی بیار است.

۱۸۴۴ - آثار ادبی هوگو به تعدادی شعر محدود می‌شود که اغلبشان با الهام از عشق لئونی سروده شده‌اند. هوگو دوست نزدیک و محرم شاه می‌شود. اِپرای وردی، تحت عنوان «ارتانی»، که بر مبنای نمایشنامه هوگو تصنیف شده است، اولین بار در وین روی صحنه می‌رود.

۱۸۴۵ - هوگو به دستور شاه، رسماً در جرگه اشراف فرانسه درمی‌آید. نسخه جدید و نهایی «رن» منتشر می‌شود. در ماه ژوئیه، پلیس، هوگو را در حین زناي آشکار با لئونی بیار، که زنی شوهردار است، دستگیر می‌کند. سمت اشرافی هوگو مانع از توقیف او می‌گردد. اما لئونی روانه زندان می‌گردد؛ و کار رسوایی آن چنان بالا می‌گیرد که هوگو مجبور می‌شود وانمود کند که در خارج به سر می‌برد. اما در حقیقت کاملاً خود را از انظار دور نگه می‌دارد. نوشتن داستان «بینواییها»، که بعدها به صورت «بینوایان» درمی‌آید آغاز می‌شود.

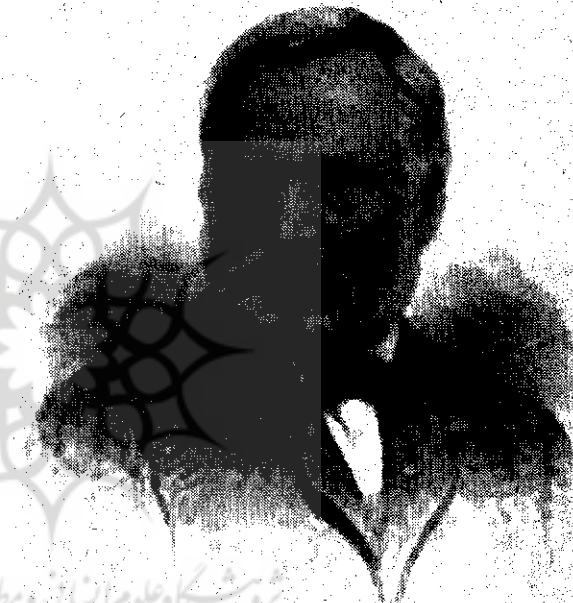
«لئوپولدین و کتاب ساعت» - تخریب‌های از لئوپولدین هوگو در سن یازده سالگی به قلب او کجاست دو ستاینده. مرگ ناپلئون او در نوزده سالگی بر اثر غرق شدن در رودی که دهکده ویلکیه، بین رن و لوهاور، صید و حساسی بر هوگو زد عسق بردند. هوگو به او در رابطه میان رن و لوهان و کوزت در میان «بینوایان» بازتاب یافته و نیز الهام‌بخش یکی از زیباترین اشعار او شده است: «فردا، سحر تا جان، شکامی که دست سفید است...» (از مجموعه «نامرات») خانه والدین شوهر لئوپولدین در ویلکیه در کنار ساحل رود سن به صورت موردی از یادیردهای هوگو در آمده است که دست کمی از خانه خود هوگو در بلاس دوور، پاریس، و خانه اوپول در کوزت ندارد.



۱۸۴۶ - در آغاز ماه فوریه، هوگو از خلوتگاه خویش خارج می‌شود و در جلسه «کمیته یادمانها» شرکت می‌کند. اندکی بعد، اولین سخنرانی خویش را در مورد مالکیت آثار هنری، در مقابل اعضای مجلس اعیان ایراد می‌کند.

هوگو از زندان «کونسیرژری» بازدید می‌کند و یادداشت‌های زیادی از آنجا برمی‌دارد. کلمه پرآدمیه تنها فرزند ژولیت دروئه، در سن بیست سالگی می‌میرد. هوگو که همواره با این زن جوان مانند یک پدرخوانده رفتار کرده است، در غم ژولیت شریک می‌شود. هوگو برای نخستین بار از ویلیکیه بازدید می‌کند. به نوشتن شعر و کار روی رمانش ادامه می‌دهد اما هنوز نمی‌خواهد آنها را منتشر کند.

۱۸۴۷ - هوگو از زندان «روکت» بازدید می‌کند و در آنجا با یک محکوم به مرگ به مصاحبه می‌پردازد. روی سخنرانی‌های درباره اصلاحات جزایی و کار کودکان کار می‌کند و سخنرانی‌هایی در مجلس اعیان ایراد می‌کند که در آنها از حمایت مالی از تئاتر



دفاع می‌کند و خواستار لغو قانون تبعید خاندان بوناپارت می‌گردد. زیرا احساس می‌کند که حکومت، بیش از آنکه از این خانواده سلطنتی ترس داشته باشد از فقر توده مردم در هراس است. هوگو با زن هنرپیشه‌ای به نام آلیس اوزی، روابطی دوستانه برقرار می‌کند و همراه ژولیت به یک سفر یک هفته‌ای به نورماندی می‌رود، و هنگام عبور از ویلیکیه، مجموعه اشعاری به او الهام می‌شود که با این عبارات آغاز می‌گردد «فرده، سحرگاهان، آنگاه که کوه و دشت در سپیدی غرق می‌شوند...». نوشتن «بینوایان» ادامه می‌یابد. اپرای دارگومیزسکی به نام «اسمرالدنا»، که بر اساس نمایشنامه هوگو تصنیف شده است، برای نخستین بار در مسکو اجرا می‌شود. ۱۸۴۸ - سلطنت ژوئیه در ۲۲ فوریه سقوط می‌کند و حکومت جمهوری اعلام می‌گردد. هوگو که بیهوده برای نایب‌السلطنه شدن دوشس هلن دورلثان کوشش کرده است، پست شهرداری ناحیه هشت پاریس را که به او پیشنهاد می‌شود، رد می‌کند. در ماه ژوئن، هوگو به عنوان عضو مجلس مؤسسان انتخاب می‌شود، و در «روزهای ژوئن»، با قرار دادن خویش در معرض تیراندازیهای شورشیان، سعی می‌کند نظم را بازگرداند. فعالیتهای هوگو تا آخر این سال، تقریباً تماماً سیاسی است. هوگو به حمایت از زندانیان سیاسی که در معرض اعدام یا تبعیدند برمی‌خیزد، علیه محدودیتهای

موجود در قانون مطبوعات و به نفع حمایت مالی از تئاترها، که از شورش ژوئن به بعد بسته شده‌اند سخن می‌گوید و در جهت لغو مجازات اعدام و علیه سانسور در تئاتر به سخنرانی می‌پردازد. او همچنین به نفع اشاره کردن به «حقوق بشر» در دیباچه قانون اساسی و علیه هر گونه اعمال محدودیت در رای گیری همگانی رای می‌دهد.

در ماه نوامبر نطق مهمی درباره محدودیتهای ایراد می‌کند که در بودجه مربوط به مدارس، دانشگاهها و مؤسسات فرهنگی و همچنین کم کردن از کمکهای علمی و هنری پیشنهاد شده است، و طی آن، نمایندگان را از صرفه جویی در «رشد فکری» برحذر می‌دارد. «ارتقای روح بشر و راهنمایی کردن او به سوی خنده آگاهی، زیبایی، عدالت و حقیقت، به سوی اعمال غیر خودخواهانه و به سوی عظمت ضرورت دارد. و صرفاً با انجام همین عمل، می‌توان بشر را با خودش و در نتیجه با اجتماع، در صلح و آشتی قرار داد. انتخابات ریاست جمهوری در ماه دسامبر برگزار می‌شود. هوگو که تحت تأثیر کتابی به نام «از میان برداشتن فقر وحشتناک» قرار گرفته بود، به نویسنده آن، لوئی ناپلئون بوناپارت، رای می‌دهد؛ که با شکست دادن کاونیاکه لامارتین و عده‌ای دیگر، انتخاب می‌شود.

۱۸۴۹ - هوگو در مجلس به حمایت از هنر ادامه می‌دهد و خواستار تکمیل موزه لوور، لغو سانسور در تئاتر و حمایت مالی از هنرمندان می‌شود. در مجلس مقننه جدید انتخاب می‌شود، و با نطق خویش درباره «بینوایی» سر و صدا به پا می‌کند. در ماه اوت، هوگو به ریاست «کنگره بین‌المللی صلح» انتخاب می‌شود و نطق گشایش و ختم کنگره بر عهده او گذاشته می‌شود؛ و در ماه اکتبر، علیه سرکوب جمهوریخواهانی که بر ضد پاپ در رم شورش کرده بودند اعتراض می‌کند. این سرکوب، توسط سربازان فرانسوی صورت گرفته بود. حتی در این حالت، که به شدت درگیر فعالیتهای اجتماعی است، از شعر گفتن باز نمی‌ایستد.

۱۸۵۰ - در ۱۵ ژانویه لایحه‌ای که طبق آن آموزش و پرورش عمومی در انحصار کلیسا قرار می‌گیرد از سوی هوگو، به عنوان گامی قهقراپی، رد می‌شود. وضعیت مطلوب از نظر هوگو، عبارت بود از آموزش و پرورش آزاد غیر کلیسایی، و بالاتر از همه اجباری؛ به طوری که «دروازه‌های دانش به روی تمام مغزها گشوده باشد». نطق نیرومند و نافذ هوگو درباره «آزادی آموزش و پرورش» و سایر اعتراضاتش، سرانجام او را از نمایندگان محافظه‌کار دور می‌کند. نطقهایی علیه محدودیتهای مربوط به حق رای و علیه تبعید و همچنین نطقهایی در حمایت از آزادی در تئاتر و مطبوعات، از جمله این اعتراضات است. نامه سرگشاده‌ای خطاب به کنگره بین‌المللی صلح، که در فرانکفورت تشکیل جلسه داده است، می‌نویسد و همچنان به سرودن شعر، هر چند با آهنگی آرام‌تر، ادامه می‌دهد. سمفونی فرانتس لیست، تحت عنوان «کوهها چه می‌گویند»، بر مبنای شعری از هوگو، در وایمار اجرا می‌شود.

۱۸۵۱ - به موازات اینکه به نحوی فزاینده آماج انتقادات اکثریت مجلس قرار می‌گیرد، در یکی از ماجراهای عشقی و بحرانی زندگی خویش نیز فرو می‌رود. ژولیت دروئه از رابطه هوگو با لئونی بیار مطلع می‌شود و هم ژولیت و هم لئونی، هوگو را در دوراهی انتخاب قرار می‌دهند و شدیداً بر این امر اصرار می‌ورزند.

وضع خانواده نیز با رفتن پسران هوگو به زندان، به خاطر نوشتن مقالاتی در روزنامه‌ها درباره مجازات اعدام و حق پنهان‌نگی برای خارجیان، وخیم‌تر می‌شود. در دوم دسامبر، کودتای لوئی ناپلئون، با مقاومت هوگو در جهت جمهوریخواهان مواجه می‌شود. اما ارتش عظیم کودتا و همچنین برخورد غیرفعال مردم شهر با مسئله،



کوششهای هوگو را ناکام می‌گذارد.

نه روز بعد، هوگو تبعید می‌شود. هوگو پس از مستقر شدن در بلژیک، فرصت را از دست نمی‌دهد و شروع به نوشتن «ماجرای یک جنایت» می‌کند. اپرای وردی تحت عنوان «ریگولتو»، که بر مبنای «شاه تفریح می‌کند» اثر هوگو ساخته شده است برای اولین بار در ونیز روی صحنه می‌رود.

۱۸۵۲ - مبارزات سیاسی هوگو منحصر به نویسندگی می‌شود؛ و هوگو در نامه‌ای به زنش، عبارت «قلم در برابر تفنگ» را در این زمینه می‌آورد. نوشتن کتاب «ماجرای یک جنایت» پیش می‌رود و شواهد به دست آمده از فرانسویان تبعید شده یا فراری، هرچه بیشتر آن را موثق می‌کند، و کتاب «نابلیون کوچک»، ظرف چند هفته شکل می‌گیرد.

دولت بلژیک هوگو را مطلع می‌سازد که چنانچه کتابی درباره «شاهزاده - رئیس‌جمهور» منتشر کند، خود را در معرض خطر تبعید قرار داده است؛ و هوگو به دنبال این امر، بروکسل را ترک می‌کند و به جزری می‌رود و افراد خانواده‌اش و همچنین ژولیت، در آنجا به او می‌پیوندند. در ۲۹ نوامبر در سالگرد انقلاب ۱۸۳۰ در لهستان، هوگو نطق یادبودی می‌کند و لهستانیها را به خاطر اینکه «اولین گروه اعدام شدگان» بودند، تحسین می‌کند.

۱۸۵۳ - «مجموعه سخنرانیها»ی هوگو در بلژیک منتشر می‌شود. هوگو در جزری به هجویه‌سرایی ادامه می‌دهد. خانواده هوگو با پدیده «احضار روح» آشنا می‌شوند. آنها ابتدا نسبت به این امر مشکوک‌اند، اما ظاهراً پس از ارتباطی که میان آنها و لئوپولدین برقرار می‌شود، آن را می‌پذیرند. افراد خانواده هوگو در طی یک دوره دو ساله با بیش از صد «روح» تماس برقرار می‌کنند و پیامهایی از دانته، مسیح، موتزارت، روسو، سقراط، شکسپیر و لوتر دریافت می‌دارند. در ماه نوامبر، کيفرها در دو نسخه کامل و سانسور شده منتشر می‌شود، و سپس هر دو نسخه به صورت قاچاق، به فرانسه راه می‌یابند.

۱۸۵۴ - پیامهای صادره از سوی ارواح و همچنین از آثار عظیم شعری هوگو، همچنان ادامه می‌یابد. تصویب قانون مجازات مرگ در جزیره مجاور، شاعر تبعیدی را بر آن می‌دارد که از «اهالی گرنزی» بخواهد که برای لغو این مجازات، که در شان زمان نیست، اقدام کنند. هوگو سرودن شعر بلندی را که سرانجام نام «عاقبت شیطان» بر خود می‌گیرد آغاز می‌کند، و در سالگرد انقلاب ۱۸۴۸ نطقی غنایی و آرمانی ایراد می‌کند که در آن، ظهور ایالات متحد اروپا و در واقع پیدایش یک جمهوری جهانی را سرآغاز پایان گرفتن فقر و جهل، و پیدایش تمدنی فرهیخته و متوازن به حساب می‌آورد. «کمیته امنیت عمومی اسپانیا» از هوگو دعوت می‌کند که در اسپانیا اقامت گزیند، و هوگو شدیداً در سوسه پذیرش این پیشنهاد قرار می‌گیرد. سالگرد انقلاب لهستان، این فرصت را برای هوگو فراهم می‌آورد که رساله‌ای علیه «جنگ کریمه» منتشر کند.

۱۸۵۵ - ابل هوگو، برادر بزرگتر هوگو، می‌میرد. هوگو بار دیگر به مناسبت سالگرد انقلاب ۱۸۴۸، صفحات درخشانی می‌نگارد؛ و از جمله، تعدادی شعر می‌سراید که به مجموعه «تاملات» افزوده می‌گردد. در ماه اکتبر، سه تن از تبعیدیان فرانسوی از جزری اخراج می‌شوند.

هوگو با صدور اعلامیه‌ای که به امضای سی و پنج تن از سایر تبعیدیهای فرانسوی، آلمانی، لهستانی، مجارستانی و ایتالیایی می‌رسد، از آنان دفاع می‌کند، و چندی بعد، فرمانی مبنی بر اخراج تمام تبعیدیها صادر می‌شود. هوگو به جزیره گرنزی می‌رود و همراه با خانواده‌اش در سن پیرپورت اقامت می‌گزیند.

۱۸۵۶ - هوگو بخشهای بزرگی از «خنا» را می‌نویسد. مجموعه «تاملات»، در ماه آوریل به چاپ می‌رسد، و آنچنان موفقیتی کسب می‌کند که هوگو تصمیم می‌گیرد با خریدن خانه‌ای در خیابان اوتویل، پلاک ۲۸، برای اولین بار در زندگی‌اش صاحب ملکی بشود و از اخراج شدن به دست صاحبخانه‌ها خلاصی یابد. تزئین کردن خانه، که تماماً توسط هوگو طرح ریزی و نظارت می‌شود، سالها به طول می‌انجامد. با این همه، خانواده هوگو، در پاییز همین سال بدلتجا می‌روند. شاعر تبعیدی، با مخاطب قرار دادن دو ملت ایتالیا و یونان، دو اثر دیگر می‌آفریند: «در ایتالیا» و «در یونان».

۱۸۵۷ - هوگو تمام هم‌خوشی را صرف سرودن شعر می‌کند. چند «حماسه کوچک»، که بعدها به صورت «افسانه قرون» و «انقلاب» درمی‌آیند، و بخش بزرگی از مجموعه «اولترین همدردی»، از جمله اینها هستند.

۱۸۵۸ - همسر هوگو، به امید پیداکردن شوهری برای دخترش ادل، چند ماهی او را به پاریس می‌برد؛ و از آن زمان به بعد، هرگز به طور بی‌بسته در خانه اوتویل اقامت نمی‌گزیند.

هوگو شعرهای «اولترین همدردی»، «بشت صفحه» و «الاع» را کامل می‌کند. کار روی «حماسه‌های کوچک»، به خاطر کورگی که در ماه ژوئن در بشت هوگو ایجاد می‌شود متوقف می‌گردد؛ به طوری که هوگو تا اوایل اکتبر نمی‌تواند کار را دوباره آغاز کند.

۱۸۵۹ - هوگو همراه با پسر بزرگش و ژولیت دروکه به سفری دو هفته‌ای به جزیره سارک می‌رود؛ و این اولین باری است که

ژولیت و پسر بزرگ هوگو یکدیگر را ملاقات می‌کنند. در ماه اوت، در پاسخ به عفو عمومی، اعلامیه‌ای صادر می‌کنند که در مطبوعات انگلیسی به چاپ می‌رسد، و در آن اعلام می‌کند: «من آنگاه به فرانسه باز خواهم گشت که آزادی بدانجا بازگشته باشد.» با این همه، اکثر تمیدیهای سیاسی گرنزی به فرانسه باز می‌گردند. بخش اول «افسانه قرون: تاریخ - حماسه‌های کوچک» در ماه سپتامبر منتشر می‌شود. هوگو سبک خماسی را کنار می‌گذارد و چند شعر می‌سراید که به مجموعه ترانه‌های «کوی و جنگل» اضافه می‌شوند، اما دوباره به این سبک روی می‌آورد و «عاقبت شیطان» را، که پنج سال پیش زها کرده بود، ادامه می‌دهد. هوگو از مردم ایالات متحده آمریکا درخواست می‌کند که برای نجات جان یکی از مبارزان ضد برده‌داری به نام جان براون، که به مرگ محکوم شده بود، اقدام کنند.

۱۸۶۰ - هوگو طی نامه‌ای به روزنامه «پروگرس»، که در پایتخت هائیتی، پورت - او - پرنس، منتشر می‌شد، ضمن اظهار امیدواری به ایجاد برادری میان بشر، می‌گوید: «روی زمین نه سیاه وجود دارد و نه سفید، بلکه صرفاً مغز وجود دارد.» تا ماه آوریل به کار کردن روی «عاقبت شیطان» ادامه می‌دهد و سپس به «بینوایان»، که دوازده سال قبل آن را زها کرده است، باز می‌گردد. در ماه ژوئن به دعوت «کمیته دفاع از گاریبالدی»، پیروزمندان وارد جزیری می‌شود و در حمایت از آزادی و نهضت رهایی‌بخش ایتالیا نطق می‌کند.

ریپبلورس، دوست هوگو و عضو سابق مجلس، که او نیز تبعید شده بود، در ریونوژانیرو می‌میرد، و هوگو شعری برای سنگ گور او برای کمیته برزیل ارسال می‌دارد.

۱۸۶۱ - هوگو ریش می‌گذارد. پل شنه، برادر زن هوگو، تصویر حکاکی شده جان براون را، که از روی تصویری به توسط هوگو از مردی بر چوبه دار ساخته شده بود، منتشر می‌کند. در پایان ماه مارس، هوگو همراه با شارل و ژولیت، به مسافرتی سه ماهه در اروپا می‌رود. ابتدا به بلژیک می‌رود و با همسر و دخترش در بروکسل

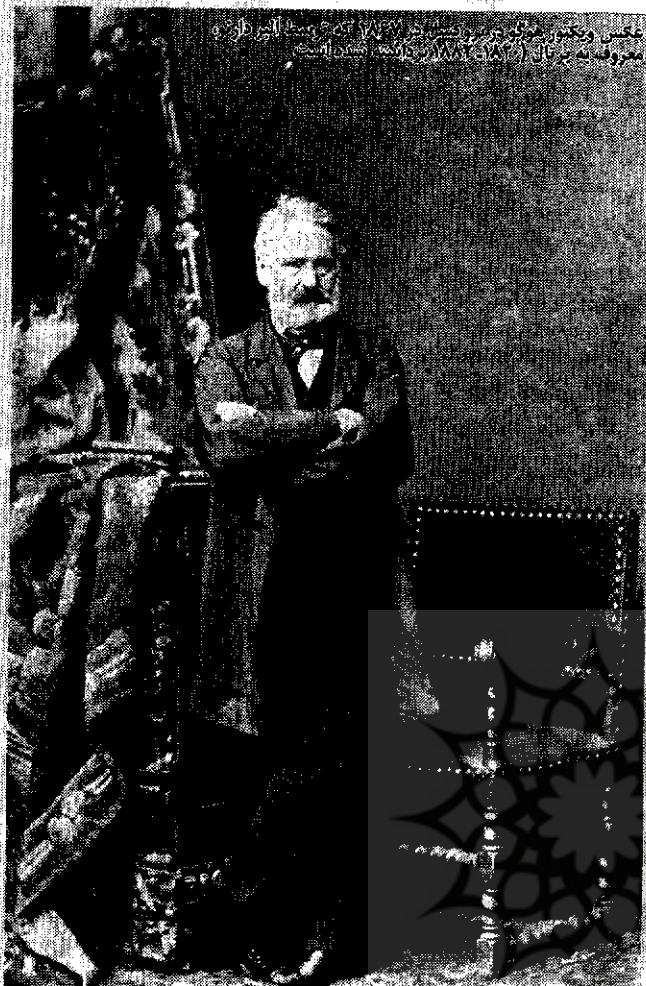
ملاقات می‌کند و سپس در مجاورت میدان نبرد واترلو اقامت می‌گزیند و «بینوایان» را به پایان می‌برد. سپس به هلند می‌رود. شارل تصمیم می‌گیرد در یکی از کشورهای اروپا اقامت گزیند. هوگو سه نامه سرگشاده می‌نویسد: یکی به «کنگره هنری، ادبی و علمی آنتورپ» درباره مالکیت ادبی و هنری، دیگری به «انجمن وحدت ایتالیا» که از آن به خاطر اینکه او را بدون هیچ مقدمه‌ای جزء اعضای خود درآورده است تشکر، و برایش آرزوی موفقیت می‌کند، و نامه سوم به کابینان باتلر درباره غارت «کاخ تابستانی» در بنی جینگ.

هوگو همچنین دستور می‌دهد یک اتاق شیشه‌ای بر بالای خانه‌اش بنا کنند، تا در آنجا به مطالعه بپردازد. این اتاق، به صورت «دیدگاهی» برای هوگو درمی‌آید.

۱۸۶۲ - هوگو نامه‌ای راجع به زندانیانی که در شارل لروای بلژیک به مرگ محکوم شده‌اند، برای روزنامه‌های این کشور می‌فرستد؛ و این امر سبب تخفیف مجازات هفت تن از آنان می‌گردد. برنامه‌ای هفتگی برای اطعام کودکان فقیر جزیره، در خانه‌اش ترتیب می‌دهد. انتشار «بینوایان» در سی‌ام مارس در بروکسل و در سوم آوریل در پاریس آغاز می‌شود. اما نمایشی که بر مینای همین داستان توسط شارل هوگو و پل موریس روی صحنه می‌رود، از سوی حکومت فرانسه توقیف می‌شود. در ماه اوت و سپتامبر، هوگو و ژولیت در بلژیک و در طول رود زاین سفر می‌کنند. روزنامه‌نگاران تعداد زیادی از کشورها، که رمان «بینوایان» مورد تحسین آنها قرار گرفته بود، در بروکسل به افتخار هوگو یک میهمانی می‌دهند و هوگو در این مجلس از آزادی مطبوعات و تأثیر مثبت آن در ترقی اجتماعی سخن می‌گوید. هوگو مجبور می‌شود دعوتی را که از او برای سخنرانی در «کنگره بین‌المللی پیشرفت علوم اجتماعی» شده است رد کند. زیرا می‌خواهد به گرنزی بازگردد. اما نامه‌ای برای آن کنگره می‌نویسد و عضویت خویش را در آن اعلام می‌دارد. در این نامه، که در روزنامه «لوتام»، چاپ بروکسل، چاپ می‌شود، چنین آمده است: «هیچ چیز ضروری‌تر و مبهم‌تر از تعلیم و تربیت اجباری و رایگان نیست.» هوگو همچنین از مردم ژنو در خواست می‌کند که پیش‌نویس قانون اساسی ای را که در آن مجازات مرگ پیش‌بینی شده است رد کنند؛ و درخواستش مورد قبول واقع می‌شود. آلبومی حاوی دوازده نقاشی اثر هوگو که توسط پل شنه حکاکی شده است، همراه با دیباچه‌ای از توفیل گوتیه و مقدمه و تصویری از خود هوگو، در پاریس منتشر می‌شود.

۱۸۶۳ - در اوایل این سال روسیه قیامی همگانی در لهستان را سرکوب می‌کند. روزنامه لهستانی «کولوکول» از هوگو درخواست می‌کند که مطلبی در این باره بنویسد؛ و هوگو با نوشتن مقاله‌ای تحت عنوان «به سپاه روس»، که در روزنامه‌های سراسر اروپا به چاپ می‌رسد، به این درخواست پاسخ می‌دهد. یکی از روزنامه‌های دو زبانه در پوئبلا (شهری در مکزیک که به محاصره قوای فرانسه درآمده بود) با نقل قول قسمتی از «ناپلئون کوچک» در سر مقاله‌های خود، مهاجمان را با این نکته که «شما ناپلئون و ما ویکتور هوگو داریم» مورد انتقاد قرار می‌دهد. هوگو نیز در مقابل، مقاله‌ای تحت عنوان «در باب جنگ مکزیک» به چاپ می‌رساند. آدل، دختر هوگو، از خانواده فرار می‌کند و به کانادا می‌رود. همسر هوگو کتاب «زندگی ویکتور هوگو به روایت شاهدان عینی» را منتشر می‌کند و به گرنزی برمی‌گردد و ده سال در آنجا می‌ماند. هوگو و ژولیت در تابستان، سفری هفت هفته‌ای به آلمان می‌کنند. هوگو شروع به کار روی مقاله‌ای درباره شکسپیر می‌کند و «شبه جزیره خواب» (Somnii Promentorium) را می‌سراید.





عکس وکتور هوگو در سال ۱۸۶۷ میلادی
معروفه به زمان (۱۸۶۷-۱۸۶۸)

۱۸۶۴ - کتاب «ویلیام شکسپیر، والاترین گوهر نبوغ در تمام اعصار» منتشر می شود. از هوگو دعوت می شود تا با شرکت در مراسم سیصدمین سال تولد شکسپیر در پاریس، به جلسه رسمیت بخشد؛ و توافق می شود که یک صندلی، خالی، نمایانگر او باشد. حکومت سلطنتی، این مراسم را تحریم می کند. هوگو دیباچه‌ای بر ترجمه جدیدی از شکسپیر توسط فرانسوا، ویکتور هوگو می نویسد، و نوشتن «کارگران دریا» را آغاز می کند. سفر سالانه‌اش، این بار او را به آلمان، لوکزامبورگ و بلژیک می کشاند.

۱۸۶۵ - امیلی دو پوترون، نامزد فرانسوا، ویکتور، می میرد. فرانسوا، ویکتور، گرنزی را ترک می کند و پدرش خطابه تشییع را ایراد می کند. هوگو چندین اعلامیه دربارهٔ مجازات اعدام صادر می کند، و به عضویت کمیتهٔ برپاسازی مجسمه‌ای از بکاریا (۱) در ایتالیا درمی آید. به مناسبت شصت‌مین سال تولد داتنه، مقاله‌ای به روزنامهٔ «گوتالونیر» فلورانس می نویسد. در ماه ژوئن، کمدهی تک برده‌ای «مادر بزرگ» را می نویسد، و سپس همراه با ژولیت، به سفری چهار ماهه در کشورهای بلژیک، آلمان و لوکزامبورگ می رود. هوگو نامه‌ای به «کنگرهٔ دانشجویان لیژ» می نویسد و اعلام می دارد که برادری در آموزش و پرورش، پیش درآمد برادری میان مردمان است.

«ترانه‌های کوی و جنگل» در پاریس و بروکسل منتشر می شود. نوشتن «کارگران دریا» به پایان می رسد و شارل هوگو یا آلیس لئان از دوایج می کند.

۱۸۶۶ - رمان «کارگران دریا» منتشر می شود. هوگو این رمان را به گرنزی، «پناهگاه قلبی و احتمالاً گور آینده‌ام» تقدیم می کند. نمایشنامه‌ای تحت عنوان «پادشاه هزار فرانکی» و یک کمدهی تک برده‌ای به نام «مداخله» می نویسد. طی دو ماهی که در تابستان در بروکسل به سر می برد و همسر و پسرانش را دوباره می بیند، نوشتن رمان جدیدی را تحت عنوان «مردی که می خنلد» و مجموعه مقالات «سیمای پاریس» را، که قرار است به مناسبت «نمایشگاه جهانی» منتشر شود، آغاز می کند. نامه‌ای سرگشاده در پاسخ به درخواست اهالی کرت، که علیه ترکها قیام کرده‌اند، می نویسد. هوگو همچنین به عضویت افتخاری «کمیتهٔ مرکزی قضیهٔ لهستان» درمی آید.

۱۸۶۷ - هوگو نامهٔ دیگری به مردم کرت و همچنین نامه‌ای دربارهٔ نهضت استقلال طلبی ایرلند، به انگلستان می نویسد. یک کمدهی دو برده‌ای نیز تحت عنوان «آیا خواهند خورد؟» می نویسد و مقاله‌ای دربارهٔ پاریس، منتشر می کند که در آن از تاریخ این شهر تمجید می کند و تصویری باشکوه از آیندهٔ آن به دست می دهد. در این تصویر، پاریس در قرن بیستم، پایتخت اروپای متحد و در قرنهای بعد از آن، پایتخت بشریت متحد است. هوگو نامه‌ای خطاب به بنیتو خوارز، رئیس جمهوری مکزیک، می نویسد، و از او درخواست می کند که «به فیض جمهوری» جان امپراتور ماکسیمیلیان را نجات دهد. هوگو به مناسبت لغو مجازات اعدام در پرتغال با خبرنگاری در آن کشور به نامه‌نگاری می پردازد. این نامه‌ها در «نیام اروپا» منتشر می شوند. نامه‌ای به «کنگرهٔ اتحادیهٔ صلح» که در ژنو تشکیل شده است، می نویسد. همراه با خانواده‌اش به بروکسل می رود و در آنجا اولین نوه‌اش، ژرژ، را می بیند و سپس به ریلاند می رود و این دو سفر، سه ماه به طول می انجامد. «صدای گرنزی» را، که حاوی اشعاری خطاب به گاریبالدی به مناسبت شکست او در منتاناسته منتشر می کند. همچنین در نامه‌ای به اعضای جمهوری پورتوریکو اعلام می دارد که «آزادی جهان از آزادی مردم آن تشکیل می شود».

۱۸۶۸ - هوگو نامه‌ای به «اتحادیهٔ بین‌المللی صلح و آزادی»

می نویسد که «در روزنامهٔ «پابلیک ایبیر» (افکار عمومی)، چاپ واشینگتن، منتشر می شود. همچنین نامه‌ای دربارهٔ مانتین، که خاکسترش در حال انتقال از لندن به ونیز بود، به میهن پرستان ونیزی می نویسد. ژرژ هوگو می میرد. هوگو دو ماه در بروکسل به سر می برد. دومین نوه‌اش به دنیا می آید و او هم روز نام می گیرد. همسر هوگو می میرد. هوگو تا مرز فرانسوا، مراسم تشییع را همراهی می کند. «مردی که می خنلد» را به پایان می برد، و به دنبال سقوط سلطنت در اسپانیا، دو نامه به آن کشور می نویسد.

۱۸۶۹ - هوگو «شمشیر»، «دو بازیافته کالوس» و «تور کمدان» را برای مجموعه‌ای که بعداً تحت عنوان «شتر آزاد» منتشر می شود، می نویسد. با نوشتن «توسل به آمریکا» از آن کشور می خواهد که از کرت حمایت کند، و به منظور شرکت در «کنگرهٔ اتحادیهٔ بین‌المللی صلح و آزادی» به ژنو می رود. چند هفته‌ای را در مسافرت به سویس و یک ماه نیز در بروکسل، که یکی از نوه‌هایش به نام ژان به تازگی در آنجا متولد شده است، به سر می برد. رمان «مردی که می خنلد» منتشر می شود. نامه‌ای دربارهٔ جرج بیبیدی بشر دوست به کمیتهٔ آمریکا در لندن می نویسد. یازده شعری هوگو، به سرعت افزایش می یابد.

۱۸۷۰ - هوگو به تقاضایی که از آن سوی اقیانوس اطلس از او شده است با ایراد یک سخنرانی تحت عنوان «برای کوبا» و نامه‌ای تحت عنوان «به زنان کوبایی»، که در نیویورک پناهنده شده بودند پاسخ می گوید. هوگو به فعالیت‌های شعری خویش ادامه

می‌شوند. اشعار «سال وحشت» از لحاظ تعداد افزایش می‌یابد. در اواخر سپتامبر، پس از اینکه هوگو از محکومیت هانری دوروشفور آگاه می‌شود با شتاب به پاریس بازمی‌گردد تا از او و سایر کمونرها دفاع کند.

۱۸۷۲ - آدل، دختر هوگو، متادل روانی خویش را از دست می‌دهد و او را به پاریس می‌آورند تا در یک بیمارستان روانی بستری شود. (آدل در ۱۹۱۵ می‌میرد.) مجموعه سخنرانیها و نامه‌های سرگشاده هوگو تحت عنوان «گفتارها و کردارها» و به دنبال آن «سال وحشت» منتشر می‌شوند. در ماه مه، مردم رم خطاب به مردم فرانسه نامه‌ای به ویکتور هوگو می‌نویسند و هوگو نیز در مقابل «پاسخ به رومیان» را می‌نگارد. همچنین نامه‌هایی برای رئیس «انجمن مدارس غیرمذهبی» و سردبیر نشریه «آینده زنان» می‌نویسد و آنان را به کاری که در پیش دارند تشویق می‌کند. نامه‌ای نیز تحت عنوان «آینده اروپا» به کنگره صلح در لوگانو می‌فرستد. هوگو به گرنزی باز می‌گردد و نوشتن رمان جدیدی به نام «نود و سه» را آغاز می‌کند.

۱۸۷۳ - هوگو که هنوز در گرنزی به سر می‌برد با پلانسن لاتون، دختری که برای ژولیت کار می‌کند، روابط دوستانه‌ای پیدا می‌کند. این آخرین ماجرای بزرگ عشقی اوست که سالها نیز دوام می‌یابد. هوگو به سرودن شعر ادامه می‌دهد، نسخه اول رمان خویش را کامل می‌کند و پس از گذراندن حدود یک سال در جزیره به فرانسه بازمی‌گردد. در ماه دسامبر پسرش، فرانسوا - ویکتور، می‌میرد.

۱۸۷۴ - رمان «نود و سه» منتشر می‌شود. «پسران من» به پایان می‌رسد و منتشر می‌گردد. هوگو نامه‌ای به مناسبت پانصدمین سالگرد پترارک و نامه‌ای نیز به کنگره صلح در ژنو می‌نویسد. همچنین نامه‌هایی از سوی هوگو برای دمکراتهای ایتالیا ارسال می‌گردد. آفرینش شعری هوگو افزایش می‌یابد.

۱۸۷۵ - هوگو طی نامه‌ای به «انجمن بهبود موقعیت زنان» متذکر می‌شود که «نیمی از بشر در حوزه‌ای نابرابر قرار دارند و می‌بایست به جمع دیگران بپیوندند». هوگو برای یک هفته به گرنزی باز می‌گردد تا یادداشتها و دستنوشته‌های خود را که در آنجا باقی مانده بود جمع کند. اولین جلد «گفتارها و کردارها» تحت عنوان «قبل از تبعید» و دومین جلد آن تحت عنوان «در تبعید» منتشر می‌شود. نامه‌ای از سوی هوگو به «کنگره صلح» ارسال می‌گردد.

۱۸۷۶ - هوگو به عنوان سناتور انتخاب می‌شود و برای عفو عمومی کمونرها دست به کار می‌شود. در نمایشگاه فیلاولفیا سخنرانی می‌کند. آخرین بخش «گفتارها و کردارها» تحت عنوان «بعد از تبعید» منتشر می‌شود. هوگو تحت عنوان «خطاب به صربستان» از ترکها به خاطر قتل عامی که انجام داده‌اند سخت انتقاد می‌کند. نامه دیگری به کنگره صلح در ژنو ارسال می‌شود. ابرای پوتچلی تحت عنوان «لاخيو كوندا» که بر اساس «آنژلو» اثر هوگو تنظیم شده است، اول بار در میلان روی صحنه می‌رود.

۱۸۷۷ - سری جدیدی از «افسانه قرون» منتشر می‌شود. بیوه شارل با ادوارد لوکروی ازدواج می‌کند، اما هوگو نوه‌های خویش را نزد خود نگه می‌دارد. «هتر پدر بزرگ بودن» منتشر می‌شود و به ژرژ و ژان تقدیم می‌گردد. هوگو به سراغ «ماجرای یک جنایت»، که از زمان اولین تبعید خود آن را کنار گذاشته بود، می‌رود و جلد اول آن را منتشر می‌کند. نامه‌ای به مناسبت مراسم سالگرد تولد متنانا می‌نویسد.

۱۸۷۸ - جلد دوم «ماجرای یک جنایت» منتشر می‌شود. انتشار

می‌دهد و طرح مجموعه «روحی که چون نسیم از چهارسو می‌وزد» را می‌ریزد. در ماه ژوئن، پسرش، شارل، و خانواده‌اش به خانه اوتویل می‌آیند و در آنجا می‌مانند. به خاطر احتمال سقوط قریب‌الوقوع امپراتوری، هوگو در پانزدهم اوت همراه ژولیت، گرنزی را ترک می‌کند و به بروکسل می‌رود و بی‌صبرانه منتظر رسیدن اخباری از پاریس می‌نشیند. در چهارم سپتامبر حکومت جمهوری اعلام می‌شود و هوگو در پنجم سپتامبر پس از حدود نوزده سال تبعید به فرانسه بازمی‌گردد. یلافاصله پس از بازگشت، حملاتش را متوجه دشمنان خارجی می‌کند. نامه‌ای خطاب به «آلمانیها» و سپس نامه‌هایی نیز خطاب به مردم فرانسه و پاریس می‌نویسد. اولین نسخه فرانسوی «کیفرها» منتشر می‌شود و منافع آن صرف دفاع از پاریس می‌گردد. منافع بعضی از آثار دیگر نیز در اختیار قربانیان جنگ قرار می‌گیرد. «سال وحشت» تحت تأثیر چنین وقایعی شکل می‌گیرد.



۱۸۷۹ - در ماه ژانویه فرانسه و آلمان پیمان آتش بس امضا می‌کنند و در ماه فوریه انتخابات مجلس مقننه برگزار می‌شود. هوگو به عضویت «مجمع ملی» انتخاب می‌شود و یلافاصله به بورده می‌رود تا در آن مجمع شرکت کند.

سه هفته بعد، به هنگام یک سخنرانی در دفاع از انتخاب گاریبالدی، آنچنان مورد حمله قرار می‌گیرد که مجبور به استعفا می‌شود. مرگ ناگهانی پسرش، شارل، او را مجبور به بازگشت به پاریس می‌کند؛ و این درست همان روزی است که کمون پاریس ایجاد می‌شود. هوگو به منظور انجام امور مربوط به پسرش به بروکسل می‌رود. وحشت هوگو از اینکه «کمونرها» (هواداران کمون) مورد انتقامجوییهای شدید قرار گیرند، او را وامی‌دارد که به تبعیدیهای کمون پناه دهد. به همین خاطر، شبانه در خانه‌اش مورد حمله قرار می‌گیرد و از منطقه بلژیک اخراج می‌گردد. هوگو و ملازمانش به لوکزامبورگ پناه می‌برند و سپس در ویاندن مستقر



صحنه از نمایشگاه زندگی ویکتور هوگو

عروس و نوه‌های خود به سویس می‌رود. «مجمع الجزایر مانش» که در اصل قرار بود دیباچه‌ای بر «کارگران دریا» باشد، انتشار می‌یابد. این آخرین اثری است که در زمان حیات هوگو به چاپ می‌رسد.

۱۸۸۴ - در ماه مارس هوگو خطابه کوتاهی در تحلیل از انجمن برده داری در یکی از ایالات برزیل می‌نویسد. در ماه آوریل نامه‌ای به مناسبت تشکیل مراسم سالگرد استقلال یونان می‌نویسد. در ماه مه در کنسرت «نیایش ویکتور هوگو» به رهبری سن سانس حضور می‌یابد. در ماه سپتامبر، در وول - له - روز، آخرین بار دریا را می‌بیند. در ماه نوامبر از کارگاه بار تولدی بازدید می‌کند و «مجموعه آزادی جهان را روشن می‌سازد» راه که بعدها در نیویورک برپا می‌شود، می‌بیند.

۱۸۸۵ - ویکتور هوگو پس از یک بیماری کوتاه در ۲۲ دسامبر درمی‌گذرد و طی تشریفات رسمی تشییع می‌شود. هوگو مقدار بسیار زیادی آثار چاپ نشده از خود باقی می‌گذارد که اکنون (صد سال بعد از این تاریخ) اغلب آنها چاپ شده‌اند.*

پی نوشت:

۱- مارکز. دی پکاریا (۱۷۳۸ - ۱۷۹۴)، قاضی و جرم‌شناس ایتالیایی. م.

* از مجله «پیام یونسکو»

«پاپ» نیز در این سال صورت می‌گیرد. هوگو به مناسبت صدمین سالگرد تولد ولتر سخنرانی می‌کند. هوگو در «کنگره بین‌المللی ادبی» حضور می‌یابد، نطق افتتاحیه را انجام می‌دهد و پیشنهادهایی درباره مالکیت ادبی ارائه می‌کند. در اواخر ماه ژوئن هوگو دچار خونریزی شدید مغزی می‌شود و همین امر خلاقیت او را عملاً نابود می‌کند. هوگو چهار ماه همراه با خانواده‌اش در گرنزی به استراحت می‌پردازد.

۱۸۷۹ - «والا ترین همدردی» انتشار می‌یابد. هوگو به نفع کمونارها به فعالیت ادامه می‌دهد و همین امر موجب بخشودگی عده‌ای از آنان می‌گردد. در ماه مه، هوگو ریاست مراسم مربوط به انجمن برده‌داری را بر عهده می‌گیرد و نطقی درباره آفریقا ایراد می‌کند. به ویکتور می‌رود و بر گور لئوپولدین و همسرش تأمل می‌کند.

۱۸۸۰ - کتاب «مذهبه‌ها و مذهب» منتشر می‌گردد. هوگو به مناسبت سیصدمین سالگرد مرگ کاموتش نطقی ایراد می‌کند. نطق دیگری در سنا در دفاع از عفو عمومی ایراد می‌کند که سرانجام به نتیجه می‌رسد. در ماه اوت ریاست مراسم «انجمن تعلیم و تربیت ابتدایی» را بر عهده می‌گیرد و در این زمینه نطقی ایراد می‌کند که طی آن، بخصوص از مدارس غیرمذهبی به دفاع می‌پردازد. شعر «الاغ» انتشار می‌یابد.

۱۸۸۱ - هفتاد و نهمین سالگرد تولد هوگو به جشنی بزرگ و عمومی تبدیل می‌شود.

فردای آن روز صدها هزار تن از برابر خانه هوگو عبور می‌کنند. «روحي که چون نسيم از چهارسو می‌وزد» منتشر می‌شود. هوگو در اولین اجرای نمایشنامه «نود و سه»، به کارگردانی پل موریس، حضور می‌یابد.

۱۸۸۲ - «تور کمانا» منتشر می‌شود. هوگو آخرین فعالیت مهم خود را با چاپ مقاله‌ای در نشریه «لوراپل» (یادآوری) درباره یهودیان و روسیه و پرداختن به تعقیب و آزار نژاد سامی، که به تازگی صورت گرفته است، انجام می‌دهد.

۱۸۸۳ - ژولیت دروئه می‌میرد. یک سلسله ضمیمه از «تأملات» منتشر می‌شود. در تابستان این سال هوگو همراه با

